

حزب جمهوری اسلامی- نخست وزیر

دو انفجار که در انحراف

انقلاب ۵۷ نقش داشت

ریشه یابی دلائل دو انفجار مهیب، یعنی انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی و انفجار در دفتر نخست وزیری، در سالهای اول انقلاب ۵۷ تا مدارک و اسناد محرمانه آن فاش نشود، بصورت قطعی ناممکن است، اما هر سالگرد این دو حادثه بار دیگر می تواند اصل حادثه را در اذهان زنده نگاه دارد و اجازه فراموشی به آن ندهد. نباید چنین شود تا بموقع خود اسناد افشاگر بر آن افزوده شود. این که رهبران کنونی جمهوری اسلامی پشت این دو انفجار سنگر گرفته و نوحه و مرثیه خوانی پوچ و تبلیغاتی می کنند، آنقدر مهم نیست که زنده بودن و زدن ماندن اصل خبر تا رسیدن به لحظه رو شدن اسناد و بررسی دقیق ماجرا. ما هرگز معتقد به یک عمل ساده تروریستی در این ارتباط نیستیم و به همین دلیل نیز پیوسته گفته ایم که حتی اگر کسانی بنام مجاهدین خلق مرتکب این دو جنایت شده باشند، جز ایفای نقش وظیفه ای دیگر انجام نداده اند و سر نخ این دو حادثه در کانون دیگری است. همان کانونی که بر روی بقایای این دو انفجار بنای قدرت خویش را در جمهوری اسلامی آغاز کرد و از درون آن نابودی انقلاب ضد سلطنتی؛ ضد استبدادی ۵۷ را رهبری کرد.

انفجار حزب جمهوری اسلامی، منجر به کشته شدن بسیاری از دولتمردان جمهوری اسلامی در سالهای اول پیروزی انقلاب شد، که دل در گرو آرمان های واقعی انقلاب داشتند. آنها نیز که در این دو انفجار کشته نشدند بعدها و بویژه در جمهوری دوم که تاریخ آن با تاریخ درگذشت آیت الله خمینی همزمان است تصفیه شده، ترور شدند، زندانی شدند و هنوز هم خطر نابودی آنها را تهدید می کند. نگاه کنید به سرنوشت بسیاری از کادرهای نظامی سپاه پاسداران نظیر حاج داوود رحمانی، رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیون بلند پایه ای مانند آیت الله منتظری، آیت الله طاهری اصفهان، آیت الله خوئینی ها، آیت الله توسلی و....

موج انفجارها و ترورها، با ترور آیت الله مطهری آغاز شد، تحلیل و ارزیابی حزب توده ایران، پیرامون این حوادث چنین بود که انفجارها و ترورها در يك بازی دو طرفه و بسیار ماهرانه از سوی ارتجاعی ترین بخش حاکمیت و بخشی از رهبری سازمان مجاهدین خلق انجام می شود. رهبری وقت حزب ما، با صراحت نوشت که این حوادث جنایتکارانه در جهت فراهم آمدن شرایط برای تقویت موضع جناح راست روز جمهوری اسلامی است. راهتوده، نیز در ادامه همان سیاست، قتل عام زندانیان سیاسی، شکار و قتل دگراندیشان خارج از زندان، قتل های زنجیره ای و تمام حوادثی که در ۸ سال دولت محمد خاتمی روی داد را ادامه همان توطئه ها ارزیابی کرد. ما بر این باور بودیم و هستیم که:

- قتل های سیاسی- حکومتی ادامه قتل عام زندانیان سیاسی بود!
- مقابله با روحانیون طرفدار آرمان های انقلاب، ادامه توطئه برکناری آیت الله منتظری بود!
- زندانی کردن روحانیونی نظیر عبدالله نوری و محاکمه موسوی خوئینی ها، ادامه ترور دهها روحانی طرفدار آرمان های انقلاب در دهه ۶۰ بود!

- مقابله با محمد خاتمی، همان مقابله با رجائی، باهنر و میرحسین موسوی بود!
- بستن مطبوعات، کپی برداری از نسخه ای بود که لاجوردی در سال ۵۹ برای جمهوری اسلامی پیچید و مترقی ترین مطبوعات - از جمله نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران- را توقیف کرد.

- جلوگیری از فعالیت احزاب - تا حد اجازه انتشار مجله و روزنامه ندادن به سازمان مجاهدین انقلاب و یا جبهه مشارکت- ادامه یورش به احزاب و مطبوعات از دو سال پس از تاسیس جمهوری اسلامی است!

- مقابله روحانیت مرتجع و متحد مافیای اقتصادی در جمهوری اسلامی با هر نوع افشاگری پیرامون نقش این روحانیت در جمهوری اسلامی و جلوگیری از افشای شبکه‌های جدید تشکیلات حجتیه که آیت‌الله مصباح یزدی سخنگوی علنی آن است، مقابله‌ایست که از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی جریان داشته‌است و در پرونده سازی برای حجت‌الاسلام سید مهدی هاشمی نشانه‌ها و ریشه‌های عمیق خود را نشان داد. همین پرونده سازی را تا پشت مرزهای زندانی کردن آیت‌الله منتظری در خانه‌اش ادامه دادند،

- مقابله با نظرات روحانیون نظریه پردازی نظیر کدیور، مجتهدشستر و غیر روحانیونی نظیر عبدالکریم سروش که اکنون از شمشیر دو دم مذهبی- نظامی می‌نالند همان مقابله خونین و جنایتکارانه‌ایست که با امثال احسان طبری شد.

- خطر ارتجاع برای انقلاب و تحولات، همان خطری است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب حزب توده ایران و شخصیت مطلع و آگاهی نظیر احسان طبری، با دقیق‌ترین و مستدل‌ترین استدلال‌ها بر آن انگشت گذاشتند و خود نیز از همین جبهه متحمل بزرگترین ضربات شدند.

در سالهای ابتدای پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد و بهار مطبوعات، برخی از روزنامه‌ها و هفته‌نامه به این حریم با عینک واقع بینی نزدیک شدند و اشاراتی به آنچه ما با صراحت در بالا نوشتیم کردند. از جمله

روزنامه بهار در شماره ۷ تیرماه ۷۹ خود، تحت عنوان "درس‌هایی از فاجعه ۷ تیر" نوشت: «با گذشت ۱۸ سال از فاجعه ۷ تیر، تحلیل این واقعه هنوز هم برای کسانی که خواهان درک واقعیت‌های جامعه ایران و درس آموزی برای آینده هستند نکات قابل ملاحظه‌ای در بر دارد... فاجعه ۷ تیر نشان داد که چگونه مخالفان غیر دمکرات و خشونت پرست (در اینجا سرمقاله بهار شرحی از گذشته پیش از انقلاب سازمان مجاهدین خلق، انشعاب گروه پیکار با ادعاهای مارکسیستی از آن و سپس ماجراجویی‌های خونین آن در سال‌های اول پیروزی انقلاب داده است) می‌توانند به **تقویت** جناح‌های مشابه خود در درون حاکمیت یاری برسانند. منافقین با عملکرد خویش موجب افزایش قدرت کسانی شدند که با امثال شهید بهشتی مخالف بودند و **آزادی** را به عنوان شرط ضروری تداوم انقلاب **قبول نداشتند**. افراطیون همیشه یکدیگر را تقویت می‌کنند، حتی اگر به ظاهر در دو جبهه مخالف قرار داشته باشند.»

همان‌ها که مخاطب اصلی این مقاله روزنامه "بهار" بودند، بسرعت پورش جدید به مطبوعات دوران اصلاحات را سازمان دادند تا نظیر این ارزیابی‌ها در جامعه راه پیدا نکند. ریشه‌های پورش به مطبوعات در این ترس و وحشت‌ها نهفته است نه آن تعبیرهای گمراه کننده رهبر و مصباح یزدی مبنی بر خیز دشمن خارجی و نفوذ آن در مطبوعات.

در همین سالها، یعنی سالهای اول دوران اصلاحات حجت‌الاسلام "حسین انصاری"، نماینده مردم نیشابور در مجلس ششم، در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری ایسنا بدستی گفت:

«حادثه هفتم تیر، بزرگترین فاجعه آغاز پیروزی انقلاب بود و زمینه خشونت را به طرز فوق‌العاده‌ای فراهم ساخت و همه‌ی کارها را از گردونه قانون و حساب دور ساخت، در حالیکه مسئولان درجه اول کشور و رهبر نظام جمهوری اسلامی از نخستین روزهای آغاز انقلاب، انتخابات را برگزار و قانون اساسی را پایه‌گذاری کردند. مجلس شورای اسلامی را تشکیل دادند، اما حادثه هفتم تیر کشور را از حرکت در جهت قانون خارج کرد و به دست احساسات و انتقام‌های کور سپرد. آسیب‌هایی که از این ناحیه بر کشور ما وارد شد و ملت ما تا به امروز در حال تاوان پس دادن آن است، بزرگترین زیان بود. بسیاری از خشونت‌ها، تا امروز همچنان با حادثه وحشتناک هفتم تیر بی‌ارتباط نیست. فکر می‌کنم آن حادثه می‌تواند عبرت شایسته‌ای برای همه خشونت طلبانی باشد که امروز گاه بر طبل خشونت می‌زنند و رسیدن به اهداف و مقاصدشان را به شیوه خشونت و اعمال قهر می‌جویند. حادثه هفتم تیر

می‌تواند به این افراد بفهماند که از خون و خشونت پیامدی جز خون و خشونت به بار نخواهد آمد.»

سالگرد دو انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیر در دوران ریاست جمهوری رجائی و نخست وزیر حجت الاسلام با هنر را با این نگاه که نگاه همیشگی حزب توده ایران به این دو حادثه جنایتکارانه است، یاد کردیم و امیدواریم که فضائی فراهم شود که این خط فکری، همانگونه روزنامه بهار و مصاحبه حجت الاسلام انصاری مطرح کردند، در هر فرصتی دنبال شود. نباید اجازه داد این حوادث فراموش شوند و یا شناخت نسل جدید ایران از آنها بر پایه تبلیغات کسانی شکل بگیرد که امروز در حاکمیت اند و آن حوادث خونین زمینه این حاکمیت و قدرت را فراهم ساخت.